گزارش یک نشست آموزشی و علمی

سلام. دوشنبه بیست و هفتم ۱۴۰۵ در محل سالن جدید الاحداث دفتر مشاوره دانشگاه کاشان نشست و وبینار هم‌اندیشی و گفتگویی با عنوان «در راه آموختن؛ تأملی در راه‌های گوناگون آموزش و یادگیری» با حضور جمعی از علاقه‌مندان و مخاطبان دانشگاهی و فرهنگی برگزار شد. به ویژه حضور تعداد زیادی از معلمان و اهالی آموزش و پرورش شهرهای مختلف ایران در این نشست قابل توجه بود. بهانه اصلی تشکیل جلسه، بحث و گفتگو در مورد کتاب «در راه آموختن» بود. کتابی که توسط نشر نی انتشار یافته و در آن اندیشه‌ها و دیدگاه‌های آموزشی و تربیتی دکتر محمدرضا سرکار آرانی (استاد اسبق دانشگاه کاشان، دانشگاه علامه طباطبایی و فعلی دانشگاه ناگویای ژاپن) به ویژه ایده و نظریه «درس پژوهی» او از طریق گفتگویی مفصل با دکتر بهمن زکی‌پور (استاد دانشگاه میجی ژاپن) مطرح شده و به تناسب مباحث انجام گرفته به برخی مضامین اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی مرتبط با کشور ژاپن نیز تأکیدات و اشاراتی شده است. جلسه با همت و پیگیری دکتر رضازاده «مدیر ارتباطات فرهنگی و اجتماعی دانشگاه کاشان» به سرانجام رسید و میهمانان یا همان مؤلفان کتاب (دکتر سرکار و دکتر زکی‌پور) از سرزمین آفتاب تابان از طریق ارتباط تصویری حضور داشته و نکات و مطالب خود را مطرح کردند، هر چند که به خاطر بیان دیدگاه‌های حضار محترم وقت و فرصت چندانی برای طرح مباحث دکتر سرکار فراهم نشد!! به هر حال، آنچه در پی می‌آید، شرح خلاصه‌ای از کتاب مذکور است تا عزیزانی که علاقمند مباحث آموزشی و فرهنگی بوده و به هر دلیلی فرصت حضور در این جلسه را نداشتند، از آن بهره‌مند شوند.

●آنچه که در ایران در مورد ژاپن ترجمه شده است، مطالبی آموزنده است ولی عموماً توصیف میوه‌هاست و چندان به فرایندها و پیچیدگی‌های رشد این میوه‌ها نمی‌پردازد. در عین حال، در ایران در مورد ژاپن کمی هم اغراق و مبالغه هم شده است. برخی نویسندگان چینی به این نکته اشاره می‌کنند که ژاپن قربانی «چاپلوسی» غرب شده و باید مراقب بود که این مسئله در مورد چین دیگر تکرار نشود! به همین خاطر، نگاه امروز من (سرکار آرانی) به ژاپن نگاهی منتقدانه یا انتقادی است. هم در حوزه مسائل آموزشی و تربیتی و هم در مورد چالش‌های اقتصادی و اجتماعی این کشور. باید بدانید اکنون بیش از دو دهه است که ژاپن در رکود اقتصادی گرفتار آمده و نظام سیاسی و اجتماعی و تصمیم گیرندگان آن نتوانسته‌اند مدیریت و الگوی موفق و نسبتاً کم‌هزینه‌ای برای عبور از بحران‌های مختلف (مثل وقوع سونامی ۲۰۱۱ و آسیب دیدگی شدید نیروگاه اتمی فوکوشیما و یا بحران همه‌گیری کرونا) داشته باشند.

● درس پژوهی لنز و فهم «دیگری» از تدریس ما را عیان می‌سازد تا کیفیت و بهسازی آموزش ممکن شود. اجرای نوعی پژوهش مشارکتی در کلاس درس است. به عبارت دیگر، فرایند بازاندیشی در روند تدریس و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای تغییر و اصلاح آن بوده و مبتنی بر مشاهده‌گری فعال کلاس درس و دیدن و تمرکز بر آن در یک منظومه کلی و تلاش برای اصلاح و بهبود آموزش است. به عبارت دیگر، الگوی بازبینی ایده‌های آموزشی و بازاندیشی در عمل آموزش و تدریس است. این فرایندی است که نشان می‌دهد اصولاً ما در حوزه آموزش چه کارهایی را در کلاس انجام می‌دهیم؟ ای بسا که به این نتیجه برسیم که اصلاً آنچه که به نام آموزش در کلاس‌های درس انجام می‌گیرد را باید تعطیل کنیم!! این است که تغییر و باز اندیشی در عمل، گوهر اصلی درس پژوهی است. علیرغم ساخت مدارس، دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه زیاد باید از خود سؤال بکنیم که آیا به اهداف متعالی یادگیری واقعی رسیدیم یا نه؟

● «کایزن» به معنای تغییر مستمر و تبدیل امر بد یا نامطلوب به امر خوب و مطلوب عنصر کانونی شیوه بهسازی و توسعه در فرهنگ ژاپن است و در مدیریت، صنعت و نیز نظام آموزشی این کشور امر رایج است. در واقع، یکی از مصادیق این مفهوم ریشه دوانده در فرهنگ ژاپن «درس پژوهی» است که قدمتی طولانی داشته و سابقه آن حداقل به دوران تحول آموزشی در دوره می‌جی (سال ۱۸۶۸) باز می‌گرددکه دوره نوسازی و بسط اندیشه مدرن در کشور ژاپن است.

● در نظام آموزشی ژاپن نحوه استفاده از کتاب درسی و نقش فعال و ابتکار عمل معلم در فرایند تدریس مهم است. کتاب درسی به عنوان محور اصلی کلاس و کار معلم مطرح نیست، بلکه معلم از کتاب درسی همچون دستورالعمل استفاده و بر اساس آن تدریس می‌کند. در حوزه محتوای آموزشی تنوعی از کتب درسی مختلف وجود دارد. به گونه‌ای که ممکن است میان مدارس در هر پایه از نظر کتاب درسی تفاوت وجود داشته باشد. معلم نیز دانش‌آموزان را درگیر محتوا و مسئله‌های کتاب می‌کند و کتاب در نقش کاتالیزور میان محتوای آموزشی و دانش آموزان عمل می‌کند. مضافاً در این کشور استفاده از محیط‌ها و فضاهای طبیعی مثل مزرعه برنج برای آموزش و تدریس بسیار رایج است و ژاپنی‌ها به امور ساده و امکانات دم دستی محیط خود توجه می‌کنند. توجه داشته باشید که معلمی و معلم شدن نیز در این کشور فرایندی سخت و طاقت فرساست. در ایران اما به خاطر فرهنگ و ساختار شکل گرفته همواره ما انتظار داریم همه چیز از بالا بیاید. منتظریم ایده و نظریه‌ای پرطمطراق یافت شود که همه مشکلات ما را بدون اندیشه و عمل حل کند و لذا غالباً از توجه به امور عینی ساده پیرامون خود غفلت ورزیده‌ایم.

● در نظام آموزشی ژاپن فرهنگ نوشتاری (برخلاف ایران که زبان و گفتار بیشتر رایج است)، نگاه انسانی به آموزش، کسب رتبه‌های بین‌المللی، بردن جوایز جهانی، سختکوشی، پشتکار، استخوان خرد کردن، رنج کشیدن و صد البته تأکید بر اجرای سیاست‌های تعیین شده توسط دولت و در حاشیه قرار گرفتن تفکر انتقادی مشهود است. در نظام آموزشی ایران نوعی نگاه ذهنی و انتزاعی به امور، عدم نیازسنجی، ساختارهای فربه و کم تحرک و مهندسی شده بیشتر دیده می‌شود.

● در شرق آسیا جنس رقابت‌ها و نزاع‌ها با غرب آسیا تفاوت دارد. به عبارتی در شرق قاره کهن، صنعتی شدن، تولید ثروت، مدنیت و عقل خودبنیاد اولویت است و عموم نزاع‌ها هم بر سر زمین و منابع قدرت است. اما در غرب آسیا مباحث از جنس فرهنگی، فکری و ایدئولوژی بوده و همه چیز موکول به آسمان می‌شود. نوع نزاع‌ها هم از جنس حفظ میهن یا کشورگشایی نیست، بلکه بیشتر ناشی از حس رسالتی ناپیدا و ضمنی برای نابودی آیین آن دیگری است!

● در نظام آموزشی ژاپن تأکید و سرمایه‌گذاری اصلی بر روی دوره ۹ ساله آموزش عمومی است که آموزش در آن بسیار جدی بوده و به صورت کاملاً رایگان و با رعایت معیارهای کیفی انجام می‌شود. رویکرد آن هم انسانگرایانه است. به نظر می‌رسد ما در ایران برخلاف ژاپن توجه اصلی را بر روی رشد آموزش عالی و گسترش دانشگاه‌های مختلف قرار داده‌ایم و آموزش عمومی را فرع بر آموزش دانشگاهی در نظر گرفته‌ایم و به همین خاطر آموزش عالی ما با انواع مطالبات و تنش‌های مختلف به خاطر گسترش ناموزون خود مواجه است. معضلات آموزش عمومی را هم داریم. در واقع، ما با تأکید افراطی و بیش از اندازه بر روی آموزش عالی به سراغ راه‌های میانبر رفته‌ایم تا راه را سریع‌تر طی کنیم، چون جوامع کوتاه مدت هستیم و حوصله کار اصولی و ریشه‌ای نداریم!! به جای حل مشکلات آموزش عالی، دائم دانشگاه‌های مختلف تأسیس کرده‌ایم. علاوه بر رشد بی‌دلیل آموزش عالی، کارمان محدود به آداب‌دانی و ارائه آموزش در خدمت ایدئولوژی بوده و همین امر در سطح جامعه و نظام آموزشی مشکلات زیادی را ایجاد کرده است. ما باید بر روی آموزش عمومی با محوریت ادب، فهم دیگری، خودبودگی، آموزش تفکر، استقلال فکری، حقوق فردی و تکیه بر سوژه فعالی به نام دانش آموز کار کنیم و رجعتی دوباره به آموزش عمومی به معنای درست و جامع آن نماییم.

● ژاپنی‌ها اصولاً فرهنگ پذیرنده‌ای دارند و در جریان نوسازی خود ایده‌ها و چیزهای مختلفی را از ممالک دیگر گرفته و سپس منطبق و متناسب با سوابق و الگوهای فرهنگی خود صیقل داده و به اصطلاح «ژاپنیزه» می‌کنند.

● در ژاپن اصولاً آموزش و پرورش امری فرهنگی و آغشته با سناریوهای آموزشی و فرهنگی پیش می رود و مفاهیم و آموزه‌هایی همچون سکوت، داشتن پشتکار، آموزش نوشتاری،گوش دادن با تأمل، تکلیف اندیشی، ریاضت کشی و تحمل سختی وجود دارد. «رنج خودخواسته» امری معمول در این کشور است.

● ما نتوانسته‌ایم قصه‌های مادرانمان را که شامل آگاهی‌های فکر نشده، شناخت‌های سنجش ناشده، الگوهای بازسازی نشده بوده و استعاره‌ای برای توصیف جهان پیشامدرن و تأکید بر سنت‌ها و درون مایه‌های آن است، تغییر دهیم. این قصه‌ها را دائماً تکرار کرده‌ایم. بازخوانی، ساختارشکنی، واسازی و بازسازی این قصه‌ها را انجام نداده و از این کار ترسیده‌ایم. در عین حال، هنر جابجایی هم نداشته‌ایم تا در مقابل شرایط جدید خودمان را تغییر دهیم و به همین خاطر دچار انسداد فکری و عملی می‌شویم. البته برخی از این قصه‌ها خوب و اثرگذار بوده‌اند، اما برخی دیگر نه. ما در این قصه‌ها کودک و دانش آموز را جز اموال خود تلقی کرده و تصور می‌کنیم که باید پیرو و تابع ما باشد نه فردیتی مستقل و دارای استقلال فکری. این قصه و روایت باید عوض شود. در این قصه‌ها همچنین ما تصویری تلخ و ضجه‌آور از دنیا ارائه می‌دهیم که در آن شادی و نشاط حضوری پررنگ ندارد.

● در ژاپن بر روی اخلاق، احتیاط و تأمل زیاد، محافظه کاری، مسئولیت پذیری، پاسخگویی و قدرت تولید انبوه تأکید می‌شود و مدیریت ژاپنی اصولاً مدیریت چگونگی است. جالب آنکه در نتیجه تأمل زیاد ژاپنی‌ها، فرصت‌های طلایی توسط چین و کره جنوبی ربوده می‌شود! ساختار مدیریتی برخی شرکت‌های ژاپنی خانوادگی است و تفکر انتقادی یا پرسش از چرایی کم است (بر خلاف فرهنگ امریکایی که در آن تفکر انتقادی، پذیرش ریسک و البته نوآوری و قبول شکست امری رایج است). تبعیت از دستورات شرکت زیاد است. البته این تبعیت در چارچوب حل مسئله، اثربخشی، بهره وری و امور عینی و این جهانی است.

● در مدیریت ژاپنی کنترل و بازرسی شدید وجود دارد. چشم و دل مدیر ژاپنی کاملا سیر است، حد و حدود را نگه داشته و خود را فراتر از قانون نمی‌داند. همچنین، داشتن حس تعلق به شرکت، کشور و آب و خاک بسیار زیاد است. انتصاب مدیران خانوادگی وجود دارد، ولی بر روی آن کنترل و نظارت جدی وجود دارد. در سال‌های اخیر تغییراتی در ساختار مدیریت خانوادگی شرکت‌ها ایجاد شده است. مضافاً در میان افرادی که دچار خلاف‌کاری می‌شوند، خودکشی هم زیاد است. این کار به منزله نوعی حلالیت طلبیدن و خلاصی از سرزنش اجتماعی است.

●در ژاپن، شرکت‌ها و صنایع بالادست برنامه‌های درسی و آموزشی دانشگاه‌ها هستند و کار اصلی تربیت نیروی انسانی را خود شرکت‌های صنعتی و تولیدی در میدان عمل انجام می‌دهند. کار دانشگاه‌ها ارائه آموزش‌های مقدماتی و پرورش و ایجاد حس تعلق به کشور و شرکت است. در واقع، در ژاپن این ایده محوریت دارد که نیروی انسانی اثربخش در میدان عمل رخ می‌نماید. لذا پرورش نیروی انسانی کمتر دانشگاه‌محور است. «پاناسونیک» شعارش این است که ما اول انسان تربیت می‌کنیم، این انسان پرورش یافته کالای باکیفیت می‌سازد. مدیریت ژاپنی هم بر روی اخلاقی عمل کردن و مسئولیت‌پذیری اجتماعی تأکید دارد. البته در سال‌های اخیر بر روی اهداف عملکردی هم توجه نشان می‌دهند.